

آسای نادر تاب مقاومت نیاوردند و در نتیجه ایلبرس با قوایش ناگزیر
 گردیدند به دژ مستحکم هزاراسب که تا (دوه بونی) سه فرسخ مسافت
 داشت پناه برند ایلبرس قبلا دستور داده بود که آب رود آمویه به
 پیرامون این دژ استوار سرل زیر گردد و آنرا کاملا احاطه کند و در نتیجه
 چون نادر به دژ هزار اسب نزدیک شد مشاهده کرد که نمیتواند توپهای
 خود را به اندازه لازم بدژ نزدیک کند و گذشته از این حمله جههای به
 این دژ دور از حزم و احتیاط بود و بنا بر این پس از شکست دادن یکدسته
 دیگر از تراکمه بموت تصمیم بمحاصره آن دژ گرفت و از آنجا که دژ
 هزاراسب مملو از خواربار بود بیم آن میرفت که محاصره آن مدت مدیدی
 بطول انجامد نادر خوشبختانه دریافت که خانواده و گنجینه های ایلبرس
 در دژ خانقاه واقع در سه میلی باختر رود آمویه ریست میلی شمال خیوه
 قرار دارد و بنا بر این با قوای خویش بطرف دژ (خانقاه) پیش راند بامید
 اینکه این حرکت ایلبرس را بخروج از (هزاراسب) و تلاش برای حفظ
 خانواده و گنجینه خویش برانگیزد و اتفاق نقشه وی باموفقیت کامل مواجه
 شد زیرا همان شب ایلبرس هزاراسب را ترک گفت و در همان آنجا که نادر و
 قوایش به خانقاه نزدیک میشدند او نیز از سوی دیگر به آن دژ استوار
 نزدیک گشت و بار دیگر قوای خویش را گرد آورد و سعی کرد به حمله
 پردازد لیکن شکست سختی خورد و در خانه محاصره گردید . پادگان
 این دژ نیرومند در سه روز بشدت مقاومت کرد لیکن سومین روز یعنی
 بیست چهارم شعبان سال هشوزان ایرانی چند خمپاره در پی دیوارهای
 دژ منفجر ساختند که اثر دهشت انگیزی داشت و ایلبرس را چندان مرتعوب
 ساخت که از در مسالمت در آمد و تراضای تسلیم نمود . نادر بنا بشیوه

معمول خویش درخواست او را پذیرفت و چادری در نزدیکی چادر فتحعلیخان
باختیار او گذاشت و سپس سران دژ را احضار نموده و به آنها خلعت و
پاداش بخشید و دستور داد که مردم (خانقاه) را مطمئن سازند کمترین
گزندی بآنها نخواهد رسید.

خویشاوندان دوتن از نمایندگان نادر که بدست ایلبرس بهلاکت
رسیده بودند چون از قصد نادر برای عفو کردن او آگاه شدند نزد وی
مشتافتند و تقاضا کردند آن مرد سرکش که نمایندگان شهریار ایران را با
خشونت بقتل رسانیده بود بکیفر اعمال خویش برسد در نتیجه نادر از
نظر خود برگشت و موضوع قتل فرستاده‌هایش را با ایلبرس در میان نهاد
ایلبرس پوزش خواست و تأیید نمود که قتل آن دوتن بدست ازبک‌ها بدون
اطلاع وی صورت گرفته بود. بنابراین (هانوی) نادر در این خصوص به
ایلبرس چنین پاسخ داد.

«اگر توشایستگی آنرا نداری که مشتی رعیت قلمرو حکومت
خود را اداره کنی حق زنده ماندن نداری و به‌مناسبت توهینی که باکشتن
فرستاده‌های من نسبت بمن مرتکب شده‌ای شایسته آن نیستی که مانند
مرد کشته شوی بلکه باید مثل سگ بقتل رسی» نادر همین دستور داد که
سر ایلبرس و سرتن از فرماندهانش از تن جدا گردد. پس از کشته شدن
ایلبرس شهر خانقاه و کلیه قصبات پیرامونش تسلیم گردیدند اما همانطور
که نادر در (بخارا) مانع آزار کردن مردم بیگناه شد در اینجا نیز دستور
اکید داد که هیچکس مزاحم مردم نشود و چند تن از افسران خود را
که تولید اغتشاش نموده بودند بهلاکت رسانید.

پس از حمله امور (خانقاه) نادر بطرف (خیوه) که در بیست میلی

خانقاه قرار داشت پیش راند . هنگامی که ایلبرس خود را در خطر یافته بود از ابوالخیرخان فرمانده قزاقها استمداد نمود و ابوالخیرخان نیز بایک عده قوای مختلط قزاق و ازبک بطرف (خیوه) حرکت کرد و داخل شهر سکره گردید ابوالخیرخان بمحض ورود شهر تصمیم گرفت یسکی نزد نادر اعزام دارد و برای ابن منظور یک افسر مهندس روسی بنام (مراوین) را انتخاب نمود که بوی بیش از سایر فرماندهانش اعتماد داشت . (مراوین) چون بحضور نادر باریافت بوی اطلاع داد که ابوالخیر تصمیم به تسلیم گرفته است و استدعا دارد که به خانی (خیوه) منصوب گردد نادر (مراوین) را با مهر و محبت پذیرفت و به او فرمان داد که به ابوالخیر اعلام نماید شخصاً به ملاقات وی شتابد و مطمئن باشد که بعنوان یکی از رعایای ملکه روسیه که میل دارد با او در رابط دوستانه داشته باشد پذیرفته خواهد شد (مراوین) با اطمینانهای نادر نزد ابوالخیر بازگشت لکن ابوالخیر از بیم اینکه مبادا نادر بقول خود وفا نکند یا مرده خیوه دست بشورش زنند از خیوه فرار کرد و بقوای خود در بیابان پیوست .

با وجود فرار ابوالخیر مردم خیوه بنشویق فرمانده خود عبدالرحمن بیک تصمیم به مقاومت گرفتند و از مذاکره نا نمایندگان نادر خودداری نمودند و در نتیجه پادشاه ایران مصمم به حمله شد و هیجده توبوش سواره خمبازه انداز شروع به حمله بر شهر نمودند و از طرف دیگر نادر چند نهر در خارچ سهرزد و آب پیرامون دیوارها را کشید و آنکه بوسیله خمبازه چندین حفره بزرگ در دیوارها بوجود آورد و روز سوم حمله بد شهر را آغاز نمود .

مردم خوارزم چون هرگونه مقاومتی را بی حس ندیدند از خودسری

خویش پشیمان شدند و درخواست تسایم نمودند .

نادر در شهر خیوه و سایر شهرهای خوارزم دست کم ۱۲۰۰۰ تن خراسانی را اسیر و زندانی یافت و همه آنانرا آزاد ساخت و اسب و پول و خواربار در اختیار همه گذاشت و در ۱۵ میلی جنوب ایورد بدست مهندسین و معمارانی که همراه خود از هندوستان آورده بود برای آنان شهری شبیه به دهلی ساخت که بعداً به خیوه آباد معروف گردید و عده کثیری از اهالی خیوه را به غلامی ایرانیان بخدمت گماشت تا چنانکه باید مرز غلامی و بدرفتاری با اسیران ایرانی را بچشند .

نادر دستور داد از ثروت و تأسیسات خیوه صورتی برداشته شود و کایه خارجیسان نیز بوی معرفی کردند از جمله بیسگانگانی که به این مناسبت بحضوره نادر شاه معرفی شدند (تمیسن) و (هک) دونن انگلیسی بودند که هانوی جرین ملاقات آنانرا با نادر اینطور حکایت میکند .

• نادر از آنان پرسید که بچه کاری اشتغال دارند در جواب بعض شاه رسانیدند که مشغول بزرگانی میباشند . نادر بآنها ابراز هود و محبت نمود و گفت آزادند که در سرتاسر فلمر و وی به تجارت پردازند و هر گاه زیبایی با آزاری به آنان رسید و افسران وی در صدد احقاق حقوق آنان بر نیامدند مستقیماً به او رجوع کنند .

این دونن انگلیسی بعداً جریان اقامت خود را در ایران برشته تحریر کشیدند و در باره ملاقات خود با نادر چنین توضیح داده اند که پیش از همه قیافه و لباسهای فاخر سرسازان ایرانی در آنان مؤثر واقع شد چنانکه بیچشم مشاهده کردند کلیه سربازان ایران لباسهای ابریشمین گران

قیمت بتن دارند و جیب همه ازسکه هندی پر است .

علاوه بر این دو تن انگلیسی و ده تن روسی نیز که اسیر بودند به حضور نادر معرفی شدند . نادر همرا را آزاد کرد و مهر کدام يك اسب و ۵۰ روبل پول داد تا شهرهای خود بازگردند و هر ده تن تحت نظريك روسی نام (زنایف) مكشور خود رسیدند .

نادر در حدود پانزده روز در خیوه بسر برد و ترتیب حکومت خوارزم را برای مدتی از حرکت خود داد . پس از مشورت با سران خوارزم یکی از نواده های چنگیز خان را بنام طاهریك که قبلاً در هرات اقامت داشت و همراه نادر به تركستان رفته بود به خانی خوارزم منصوب کرد و چون عده ای از سران از يك از قبول طاهریك به خانی خوارزم سر باز زدند و بقیام مسلحانه پرداختند آنرا سرکوبی داد و همرا را ناگزیر به فرمانبرداری از طاهریك نمود و دسته ای از قوای خویش را نیز بحمايت طاهریك گماشت و چون اوضاع را کاملاً مرتب ساخت حیوه را ترك گفت و پسر ایلسر عبدالقاضي خان را میر همراه خویش برد . نادر روز چهارم شوال ۱۱۵۳ هجری (۲۳ دسامبر ۱۷۴۰ میلادی) به (شرحی) رسید و از آنجا از راه بیابان بطرف مرو حلقه را بست و چون آب و آذوقه در این سامان نایاب بود کایه لوازم و احتیاجات سفر را همراه خویش برداشت در (مرو) نادر در شمارش دیدنی پیش گرفت . پسر ار که محمد رضا خان کرگراو حاکم شهر را از مقام خود معذور ساخت و یکی از سران معالی واجار را نام شاه قلیخان جوی وی گماشت و در روزگرد مکشور معجزه رحیم سلطان را که شایع بود در صافلی میرزا را در دعای - ج و تحت ابرار اشوبق کرده است اعداء نمود و سپس در تاریخ ۱۲ شوال ۱۱۵۳

هجری (۴ ژانویه ۱۷۴۱ میلادی) از مرو بطرف ایورد و از آنجا به دستگرد محل تولد خود که بنامی در آنجا با اسم مولودخانه بافتخار تولد او ساخته شده بود رهسپار گردید . عبدالکریم این مولودخانه را بصورت گنبدی مزین بیک شمشیر طلا توصیف میکند . شاه ایران از دستگرد بطرف کلان روان گردید و جواهر و گنجینه‌هایی را که از هندوستان آورده بود در آنجا در نقاط امنی گذاشت و قبری هم از سنگ مرمر سیاه برای خود ساخت و برای ساختن این قبر مقدار زیادی سنگ از مراغه به کلان آورد و نیز برای بهبود وضع داخلی این دژ طبیعی کوشش بسیار نمود و بر فراوانی آب آن افزود و در پیرامون آن باغهای دلکشی بوجود آورد اندکی بعد به خیوه آباد سرکشی کرد و مقدار زیادی لباس و خوراک و پول بین ساکنین نلزه وارد بآن شهر تقسیم نمود . از خیوه آباد نادر به ایورد بازگشت و از آنجا بطرف مشهد روی آورد و در پایان ماه شوال ۱۱۵۳ (ژانویه ۱۷۴۱ میلادی) وارد آن شهر گردید .



فصل بیستم

لشکر کشی به داغستان — سوء قصد به نادر



قریب دو ماه نادر در مشهد رحل اقامت افکند. نادر مشهد را بمنزله پایتخت امپراطوری خود میدانست زیرا با بسط قلمرو سلطنت او در خاور، این شهر از لحاظ مرکزیت بر اصفهان ترجیح داشت و گذشته از این مشهد مهمترین شهر خراسان یعنی زادگاه خود نادر بود و از همه مهمتر آنکه مانند اصفهان مرکز حکومت خاندان صفوی بشمار نمیرفت در آن زمان مشهد شهری بسیار آباد و بارونق بود و در حدود ۶۰۰۰۰ خانه و ۳۰۰۰۰۰ تن جمعیت داشت. (جرج تمپسن) که در سال ۱۱۵۴ هجری (۱۷۴۱ میلادی) از بخارا وارد آن شهر شد درباره آن چنین میگوید: «در زمان صلح یک مرکز مهم بازرگانی است. هر روز کاروانهای بیشمار از بلخ و بخارا و قندهار و بخارا و هندوستان بدان روی می آورند. بازارهای آن وسیع و مانو از کلاهی فراوان است و عده کثیری از مردم از هر مذهب و ملت به خرید اجناس در هر گوشه آن اشتغال دارند. در این شهر نمود کاروانسرای معمور وجود دارد. نادر از کیه نقد ایران رسمکلات جدید خود جمع کنیری را به این شهر گسیل داشت و برای آبادانی و پیشرفت آن از هیچگونه اقدامی مصایقه نکرد.

نادر مخصوصاً به تحویل همه اراضی اعانت که داشت و هدای

بیشماری تقدیم آن نمود که از جمله آنها باید مقداری فرشهای ابریشمین و چهارده چراغ ازطلای تمام عیار را نامبرد. درصحن امام رضا نیز حوضی از مرمر سفید گرانبها ساخت که سه پا طول و هیجده پا محیط داشت. او برای آوردن سنگهای این حوض از هرات به مشهد با شخصی قرارداد بست و شرط کرد که در ظرف دوازده روز این سنگها را به محل کار برساند.

با آنکه نادر برای خود آرامگاهی در کلات ساخته بود دستور داد مقبره دیگری برای وی در مشهد در بالاخیابان بنا گردد. در این اثنا سنگ روی قبر تیمور و دروازه‌های مدرسه نیز از سمرقند وارد مشهد گردید. نادر عزم داشت آنها را نیز به آستان قدس اهدا کند لیکن نظری بسنگ قبر تیمور افکند و در دریای فکر فرو رفت و از اقدام خویش پشیمان شد و دستور داد سنگ را بسمرقند ببرند و برجای خود بگذارند. دروازه مدرسه را نیز به سمرقند بازگردانید. چون در آن زمان رسم بر آن بود که پادشاهان هر چند وقت یکبار بحسابهای شهرستانها رسیدگی میکردند نادر در دوران اقامت در مشهد با دقت هر چه تمامتر بیازرسی حسابهای خراسان پرداخت و از جرمان آن بسیار بر آشفت و عده‌ای از مسئولین را بهلاکت رسانید. در زمان نادر دفاتر حساب وجود نداشت بلکه مأمورین بعیل خود مالیاتهایی میگرفتند و قسمتی از آنها خود بر میداشتند و قسمتی دیگر را بخزانه دولت تحویل میدادند و هر گاه اختلاس یا اشتباهی مشاهده میشد مسؤل آن گرفتار عقوبت شدید میگردد.

پس از آنکه نادر امور خود را در مشهد چنانکه باید حل و فصل نمود ب فکر انتقام مرگ برادرش افتاد و حکومت خراسان را به نصرالله

میرزا سپرد و روز ۲۶ ذی الحجّه ۱۱۵۴ (۱۴ مارس ۱۷۴۱ میلادی)
 باتفاق رصاقلی میرزا و پسر سومش امامقلی مشهدرا ترک گفت و یک هفته
 بعد مراسم عید نوروز را در منطقه خبوشان برپا ساخت . پس از پایان
 عید نوروز نادر با قوایش از راه سملقان بطرف (کرایلی) رهسپار گردید
 و از آنجا بطرف دره گرگان پیش راند . در گرگان اوضاع کاملاً شبیه
 به اوضاع خرم دره بود و نیروی نادر ناگزیر گردید در بیست و سه مرحله
 از رود گرگان عبور نماید و مانند پیش عده کثیری از سربازان غرق شدند و
 یک روز در دودخانه طغیان کرد و چند هزار تن سرباز و صدها رأس قاطر را با
 بنه خود غرق ساخت و سیل ضوری طرفین رود را فرا گرفت که به چدر
 نادر در وسط دره رسید و چند چادر نگه نان نادر را برد و با آنکه اطرافیان
 نادر سخت نگران شدند نادر حاضر نشد چادر خود را در نقطه مرتفع بری
 برقرار سازد بلکه همچنان بر تخت نادری تکیه زده و سیل تهدید آمیز
 را در نهایت خونسردی تماشا میکرد چون سطح آب رود باندازه کافی
 پایین آمد نادر مسافرت خود را از طریق اشرف و ساری و علی آباد و
 زبراب بطرف گردنه (گدوک) ادامه داد . در تاریخ ۲۸ صفر ۱۱۵۴
 هجری (۱۵ مه ۱۷۴۱ میلادی) از جاده باریکی متعلق حیره و قرنجی های
 خود از مناطق جنگلی بسوی سواد کوه رهسپار گردید و در آنجا
 قوای او از فاصله تقریباً دوری عقب از روان بودند تا گپ تیر نهی
 که خود را در بیست قدمی پشت درختی پنهان ساخته و در طرف شراب
 ایران تیری شایک کرد . گلوله پس را آنکه دست نادر حرس داد و
 شست او را زخمی کرد در گردن اسبش پدید گردید . سبب شش زخم شد
 و او در هم در غلطید لیکن بدون آنکه خونسردی و روش خود را دست

بدهد خویشان را بمردن زد بطوریکه مرتکب بتصور اینکه کارشاه را ساخته از خالی کردن گلوله دوم خودداری نمود و فرار کرد، چند لحظه آشوب و هرج و مرج عجیبی در میان قوای ایران و نگهبانان نادر حکفرما گردید لیکن چون بیدرنگ معلوم شد گزندی به پادشاه ایران نرسیده است قرقچیها بفرماندهی رضاقلی میرزا که بمحض وقوع از پیش آمد خویشان را با شتاب به پدرش رسانیده بود تا مسافت زیادی در نواحی اطراف عقب مرد جنایتکار گشتند لیکن اثری از او نیافتند و پس از مختصر توفقی به پیشرفت خود ادامه دادند

بسیاری از مورخان بر آنند نفع ایران و خود نادر در آن بود که گلوله به هدف اصابت نماید و او را در ذروه قدرت و عظمت از این جهان برهاند زیرا در آن زمان نادر به منتهی درجه محویت و معروفیت رسیده بود. گذشته از این که کشور خویش را از زیر یوغ افغانه رهایی بخشیده بود عثمانیان را بزانو در آورده و روسها را و دار به استرداد کلیه اراضی ایران نموده و بختیارها و ابدالیان و علجانیان را مجبور به تسلیم کرده و هندوستان را فتح نموده و ترکستان را مسخر ساخته بود، قسمتی از عربستان را نیز بحیطه تصرف خویش در آورده و نادرگاش هم در خلیج فارس تسلط کامل داشت. با اینهمه حرص و شهوت کشورگشایی وی اندازه نداشت و هر پیروزی نوین آتش اشتهاى او را تیزتر میساخت و همین ولع زیاد موجب آن گردید که بجات دهنده ایران را بر آن دارد که در بقی مدت سلطنت خویش برای ملت ایران مصائب زیادی بوجود آورد و خویشان را نیز از اوج افتخار به حقیض ادمار افکند.

باری از کرده گدوکت نادر بطرف نهران پیش را آمد و در این شهر

(کالوشکین) نماینده روسیه را بار داد و کالوشکین بر طبق دستورهای
که از سن پترسبورگ دریافت داشته بود حسن نیت و مراتب دوستی و روداد
روسیه را نسبت بایران اعلام داشت .

این اقدام روسیه لزهر حیث ضروری بود زیرا ظاهر آسفیر کبیر
ایران در دربار سن پترسبورگ گزارشهای افراط آمیزی درباره سوء نیت
روسیه نسبت به ایران برای نادر فرستاده بود کالوشکین در عین حال مأمور
بود که در باره مقاصد حقیقی نادر گزارشی به روسیه ارسال دارد .

(کالوشکین) به سن پترسبورگ گزارش داد که در رفتار نادر نسبت
به پیش تغییرات بزرگ حاصل شده است و مانند گذشته نمیتوان با
او آزادانه صحبت کرد . او در این خصوص چنین نوشته بود :

« بخت النصر جدید از پاده پیروز پهای خود سرمست است و
میگوید که تسخیر هندوستان برای من کار دشواری نبود . من هر گاه
با يك پا حرکت کنم هند را فتح میکنم و هر گاه با دو پا حرکت کنم دنیا
را میگیرم . »

اگرچه کالوشکین عقیده داشت نادر نسبت بدولت عثمانی روش
نا مساعدی دارد با اینهمه تأیید کرد که نمیتواند به حسن نیت او در مورد
روسیه اعتماد کامل داشته باشد .

نادرس از توقف مختصری در تهران بطرف قره‌قروین رهسپار گردید
باید دانست که رضاقلی میرزا از تهران دیگر همراه پدرش حرکت نکرد
میرزا مهدی بانهایت احتیاط در این خصوص مینگارد که شاهزاده دستور
یافت در تهران بماند و مالیت این شهر را به مخارج خود اختصاص دهد
و در حقیقت این امر نشانه آن بود که رضاقلی میرزا مغضوب پدر واقع شده

است . هنوز معلوم نیست آیا سوء ظن نادر در آن هنگام نسبت به رضاقلی میرزا درباره قصد کشتن پدر شروع شده بود یا اینکه نادر تنها قصد داشت رضاقلی میرزا را به مناسبت غفلت در رعایت مسئولیت خویش در دوران نیابت سلطنت گوشمال دهد .

هنگامیکه نادر در قزوین بود (گیوا امیلا خور) و سایر سران گرجی خبر آوردند که نژاد گیها علم طغیان برافراشته اند . این خبر نادر را سخت بر آشفت و او را بر آن داشت که آن طایفه سرکش را کاملاً منکوب سازد بهمین جهت قوای نیرومندی را مأمور جنگ با نژاد گیها نمود . هنگام اقامت در قزوین نادر بنا بقولی که در دهلی داده بود ناگه بر گردید به علوی خان ، پزشکش اجازه دهد که خدمت او را ترک نموده و برای زیارت مکه عازم خانه خدا گردد . عبدالکریم خان کشمیری مؤلف کتاب (بیان) نیز در همان موقع خدمت نادر را ترک گفت و همراه عبدالکریم خان بطرف مکه روی آورد .

چون نادر از مراقبت ها و توجه های دائمی علوی خان محروم گردید حال مزاجی و روحیش بطور محسوس رو بوحامت نهاد و عصبانیت شدیدی در وی پدید آمد که بتدریج تبدیل به يك نوع خشم دائمی گردید .

نادر پانزده روز پس از ورود قزوین از راه قراجه داغ بطرف داغستان رهسپار شد بطوریکه گذشت در سال ۱۱۵۳ هجری (۱۷۴۰ میلادی) که نادر در نادر آباد بود به عبدالغنی خان و فتحعلیخان برادر زن خود دستور داد که به شیروان عزیمت کنند و با قوا و فرماندهان گرجستان و آذربایجان در دفع شرار گیهای جار و بله در پانزده روزستان همکاری نمایند

ها بعللی که چگونگی آن در تاریخ بمیان نیامده است عبدالغنی خان و سایر فرماندهان تا فروردین ۱۳۱۴ هجری (۱۷۴۱ میلادی) حمله خود را بر لژیها آغاز نکردند و فرمانده ابدالی که مراتب از ابراهیم خان آزموده‌نرو شایسته‌تر بود به لرگیهای جاروتله تلفات سنگین وارد ساخت و آنان را ناگزیر به تسلیم نمود.

هنگامی که نادر به شیروان رسید بسیاری از لژیها برای تسلیم بحضور او رفتند. گوشمال بموردی که به طوایف جاروتله داده شده بود از یکطرف و ورود نادر با ۱۵۰۰۰۰ تن سپاهی به شیروان از طرف دیگر بدون شبهه همه لژیها را وادار به تسلیم نمود.

نادر از شیروان بطرف شمال پیش راند و در آغاز ماه جمادی‌الاول (۱۴ اوت) داخل در شهر غازی قموق واقع در قلب داغستان گردید. در این شهر بود که گزارشی دریافت داشت مبنی بر اینکه قوای مختلط ازبک و تاتارهای ارال و قزاق خوارزم را مسخر کرده و خیمه را بتصرف در آورده و طاهر بیگ وای خوارزم و طرفدارش را بفس رسانیده اند. اگرچه بعداً معلوم شد این گزارش تا اندازه‌ای غرق آبر است با اینهمه نادر برای سرکوبی اشرار آماده گردید.

نادر در اوائل ماه رجب (۱۲ سپتامبر) بمشور محاصره منصه (اوار) از (غازی قموق) حرکت کرد ولی نظر به فراز سیدار فصل نیز و دشواری راه مشکل بنظر می‌رسید که او در این هنگامه کمر بر لشکر تمام آن منطقه کوهستانی بسته باشد. در هر صورت قدر مسلم آنست که سردی هوا دست بدست معوض شدیدی کوهستان را داده و نادر نیز در بیشتر طرف شمال مساز دایمت و او را طرف گرا و حجر خور مترحاً

ساخت . هر گاه نادر پیشرفت بطرف (اوار) را يك ماه زود تر آغاز کرده بود شاید میتوانست کلید داغستان را بدست آورد و بدون شبهه بكمك شهبهال خاصفولاد خان و سرخای خان و اوسمی خان و سایر سران مطیع و نیروی سربازان کثیرش میتوانست بهتر از سال بعد پیروز گردد و بدیهی است در این صورت حل مسئله داغستان اهمیت شگرفی می یافت زیرا نادر پس از بدست آوردن پیروزیهای نزرگ هندوستان و ترکستان و افغانستان بمراغب بهتر از سال ۱۱۵۴ هجری (۱۷۴۱ میلادی) میتوانست با عثمانیان برابری کند و نیز بسیار محتمل بنظر میرسد که هر گاه نادر در این هنگام به روسیه حمله میبرد به آسانی میتوانست هشترخان را تصرف نماید زیرا در آن هنگام عده کثیری از قوای روسیه با سوئد مشغول جنگ بودند و روسیه دارای نیروی کافی برای مواجهه با نادر نبود .

هنگامیکه نادر بطرف کرانه بحر خزر بازمیگشت اطلاع یافت که دسته ای از قبایل قراچه داغ در مناطق جنگل زار به قوای وی حمله برده و عده ای از آنان را کشته و اثنائیه ایشان را میغما برده و تولید ذحمت برای قوای ایران کرده اند و حتی گستاخی را بجای رسانیده اند که به چادر نادر حمله برده و چند تن از زنان وی را ربوده اند . نادر از این پیش آمد چنان بر آشفت که عده ای از افسران و سربازان نگهبان خود را بقتل رسانید و آنکه سوگند یاد کرد که خاک داغستان را ترك نخواهد کرد مگر آنکه کلیه طائیان یوغ بندگی بگردن نهند .

نادر روز پنجم شعبان (۱۶ اکتبر) وارد دربند گردید و اثنائیه خود را در آن شهر گذاشت و با شتاب هر چه تمامتر حمله به ط-وايف

قراچه داغ را آغاز کرد و بمنظور اینکه در مورد لزوم بتواند به حملات
مقابل پردازد در منطقه شمشال در هردو یا سه فرسنگ دژی نیرومند
ساخت در تاریخ دهم رمضان نادر بدون اخذ نتیجه قطعی از لشکرکشی
مازگشت و از آنجا که باران سیل آسائی شروع سیاریدن نموده و حرکت
را دشوار ساخته بود در دشت کلاری واقع در سه فرسخی شمال باختری
درند مرکز ستاد زمستانی خویش را برقرار ساخت .

مأمین خواربار ارتش معطلی در منطقه ای که پیشتر شامل کوه و
جنگل بود اشکال فراوان داشت مخصوصاً برای آنکه بواحی اطراف
شروان بر اثر جنگهای متوالی تکی ویران شده بود و سایرین تنها راه
تهیه احتیاجات ارتش ، استفاده از کشتی بود . نادر که در خلیج فارس
ناوگانی بوجود آورده بود تصمیم گرفت در بحر خزر نیز ناوگانی بوجود
آورد لیکن کشتی کافی در اختیار نداشت و گذشته از این ایرانیان در
کشتی رانی زیاد مهارت نداشتند . نادر تصمیم گرفت عده ای کشتی ساز
برای رفع این نقص به ایران احضار نماید و چون نمیتوانست سرعت
کشتی لازم تهیه کند ناگزیر بود که برای کشتی رانی به روسیه بفرستد
حویید هنگامی که (کالوشکن) شاه را از استقرار الیرات پترونا بر تخت
سلطنت روسیه بعد از کودتای ششماهه ۱۷۴۱ آنگاه ساخت نادر
تأمین کرد از این خسر سی جوشحال شده است زیرا تخت و تاج روسیه
قبول به دختر بطر کبر معلق دارد و آنگاه یکدست اسلحه و هزار
روبل به کالوشکن بخشید و او را مامور نمود ترتیب فرس دادن ده کشتی
روسی را به دولت ایران بدهد . چنانچه از این کشتی هزار اسلحه
سرکشان داعستان بکسر برد و چند تن دیگر را صرف حمل و نقل کالا

از هشت‌رخان نماید . کالوشکین ضمن ابلاغ این درخواست بدولت متبوع خویش در عین حال این نکته را یاد آور شد که هر گاه نادر کشتی دریافت دارد دیگر پس نخواهد داد زیرا مصمم است ناوگانی نیرومند برای ایران بوجود آورد . بر اثر اخطار کالوشکین دولت روسیه درخواست نادر را انجام نداد . با اینهمه نادر بعداً توانست در پهر خزر هم ناوگانی بوجود آورد .

باری مراسم عید نوروز از طرف نادر بر طبق معمول در اردوگاه او بر پا گردید و بنا باظهار میرزامهدی در آن هنگام نادر قصد داشت بتفیع یکی از پسرانش از سلطنت کناره‌گیری نموده و به کلات رهسپار گردد لکن قبل از کناره‌گیری از سلطنت تصمیم داشت کار روابط ایران را با دولت عثمانی یکسره کند .

نادر قبل از شروع لشکرکشی در سال ۱۱۵۴ هجری (۱۷۴۲ میلادی) مأمورین خویش را به سرزمین قموق فرستاد تا برای او اسب و لوازم دهگر خریداری نمایند لکن قبیله قموق بر اثر تحمیل قیمت های گزاف و کمک به لزگی ها موجب آشفته‌گی خساطر نادر را فراهم ساختند .

در بهار سال ۱۱۵۴ هجری (۱۷۴۲ میلادی) نادر حمله بر طانغیان را با قوای فراوان در سه مرحله آغاز کرد لکن در هر سه مورد نتوانست کار آنان را یکسره کند و بار آخر بطرز معجزه آسایی از خطر مرگ رهایی یافت . سرخای و شمنخال خاصه ولاد خان در اکثر اوقات از ملتزمین رکاب نادر بودند و نسبت به او خیانت نورزیدند لیکن اوسه احمدخان راه خیانت پیش گرفته و به دژ نیرومند قریش پناهنده گردید .

در تابستان همین سال بود که تماس بین سروان (التن) و دولت ایران، تماسی که میبایستی برای کمیانی روسی عواقب وخیم در برداشته باشد و منتهی بمرگ التن گردد آغاز شد توضیح آنکه در تابستان آن سال کشتی که (التن) در غازان برای حمل و نقل کالاهای بازرگانان روسی بین هشترخان و بنادر ایران در بحر خزر ساخته بود با عده ای از دریا نوردان روسی و انگلیسی بفرماندهی سروان (ودروف) وارد انزلی گردید.

سروان التن نیز سوار کشتی بود. هنگامیکه کشتی حامل کالاهای انگلیسی بار خود را خالی کرد تحت اختیار دولت ایران قرار گرفت و در دو مورد برای حمل و نقل برنج به (در بند) بکار رفت. نادر با استفاده از این کشتیها میتوانست تا اندازه ای انحصاری را که بازرگانان روسی برای حمل و نقل خواربار از راه دریا بداغستان ایجاد کرده بودند از زمین برد و همین موضوع موجب ایجاد بحرانی بین دولت روسیه و کمیانی روسها گردید و نیز در نتیجه همین اقدام بود که مأمورین رسمی دولت روسیه در رشت و در بند نسبت به (التن) و (ودروف) رفتار سیرر خشنی پیش گرفتند.

برابر حملات متواتر داغستانیان نادر در شمال (طبرستان) اردوگاه مستحکمی ساخت. قوای ایران در این اردوگاه با زحمت بسیار احتیاجات خویش را تأمین مینمودند. ایرانیان گذشته از آنکه از جاذبه خواربار سخت در مضیقه بودند در معرض حملات متوالی لرزه و قذایر قرار دادند و غیره نیز قرار داشتند. نادر بمناسبت تلفات و مایه زیست همی که بسپاهیانش وارد آمد اردوگاه جدید را بنام «ایران خراب» در وسعت ساخت

هوای گرم و بدی آب موجب بروز طاعون خطرناکی گردید که مخصوصاً تلفات سنگینی بقوای افغان وارد ساخت و در نتیجه آن نادر سپاهیان خویش را که مبتلی بطاعون شده بودند باردوگاه دیگری واقع در سی فرسنگی شمال طبرسران در نزدیکی (سیناق) منتقل ساخت .

کالوشکین کوشش بسیار نمود که شاه را متقاعد سازد لشکرکشی داغستان عواقب وخیمی برای ایران خواهد داشت لکن نادر باین سخنان توجهی نکرد و چون کالوشکین بیم آن داشت که شهریار ایران بخاک روسیه تجاوز نماید بدولت متبوع خود توصیه نمود که مرزهای روسیه را مستحکم سازد و چنانکه بعداً خواهیم دید دولت تزاری اندرز کالوشکین را بکار بست و نادر را ناگزیر ساخت که نقشه های خود را تغییر دهد . کالوشکین پس از این توصیه زندگی را بدرود گفت و جای خود را به (واسیلی براتیشف) پرداخت .

قوای ایران مرحله بمرحله بر طوایف طبرسران تسلط حاصل کردند و آنگاه نادر تصمیم گرفت برای تصرف (آوار) و تنبیه طوایف قموق دست به لشکرکشی جدیدی زندگوانینکه نیل بدین مقصود مستلزم عبور سپاهیان ایران از مرز روسیه بود . چون نادر اطلاع یافت روسها نیروی عظیمی به (فزیاء) اعزام داشته اند از حمله به قبایل قموق منصرف گردید لکن برای تصرف (آوار) پافشاری نمود . سپاهیان ایران پس از آنکه در نخستین مرحله شکست خوردند (آق قوشا) را اشغال کردند و طرف آوار و شهر کافر قموقی جلوراندند لکن لزگیمها یکمده از جلوداران نیروی نادر را که عده آبان از ۶۰۰۰ تن تجاوز میکرد بدام انداخته و پس از آنکه به آن تلفات سنگین وارد ساختند همه را وادار به عقب نشینی

کردند. شاه از عقب نشینی آنان چنان بر آشفت که عده‌ای از افسران شان را بهلاکت رسانید و سپس خود به فرماندهی سه هزار تن سیاهی پیش‌راند و از جاده باریکی که در میان جنگل واقع بود حمله پرداخت. در قصبه کوچکی ایرانیان مواجه با شکست سختی شدند و ناگزیر به عقب نشینی گردیدند و بدین طریق آوار یعنی کلید دانشگاه از حیطه تسلط نادر خارج ماند. ظاهراً در همین اوان بود که یکدسته دیگر از سپاهیان ایران از کوهی که قلعه مستحکم قریش در آن واقع بود بالا رفته و پس از حمله برق آسائی که سه روز به طول انجامید آن دژ نیرومندی را گشودند لیکن خود احمد اوسمی توانست از دژ فرار نماید و به آوار پناه برد. طایفه قراچه داغ پس از آنکه دژ اصلی خود را از دست دادند در این حال بی فرمانده ماندند ناگزیر تسلیم ایرانیان شدند.

در اوائل زمستان نادر از حدود آوار عقب نشسته و از طریق ترخو به «ایران خراب» بازگشت و مرکز ستاد زمستانی خویش را در آنجا برقرار ساخت. گویا در «ایران خراب» بود که در پاییز ۱۱۵۴ هجری (سال ۱۷۴۲ میلادی) پیش آمدی روی داد که میبایستی در آخرین سالهای عمر نادر اثر شومی داشته باشد این حادثه تأثر انگیز کور کردن رضای قلی بهرزا بود که پدرش سهوه قصد سال گذشته را نیز که در هازندران روی داد و نسبت میداد.

عده‌ای از مورخان گذشته و معاصر کوشیده اند تا سبب این پیش آمد عم‌انگیز را برشته نحریر آورند و در صورتیکه دهنه از آن بر آنند که رضای قلی بهرزا کاملاً معصوم بوده است دسه‌ای دیگر در سهوه قصد بنادر بی‌نقصیر نمیدانند در هر صورت روایتی که پیش از همه قول قبول

بنظر میرسد بقرار زیر است :

تا مدتی پس از سوء قصد نادر، کلیهٔ مساعی که برای کشف مرتکب و میاست او بعمل آمد بی نتیجه ماند لیکن سرانجام مرد جنایتکار در نزدیکی (ابا) واقع در هرات دستگیر گردید. نام وی نیکقدم بود و مدتی جزء نگهبانان دلاورخان تایمانی خدمت کرده بود. نیک قدم بداعستان اعزام گردید و در تابستان ۱۱۵۴ هجری (۱۷۴۲ میلادی) بار دو گاه سلطنتی رسید. نادر با او پنهانی مدتی صحبت کرد و او را تحت بازپرسی دقیق قرار داد. بنا باظهار عبدالکریم بخارانی نیک قدم در پاسخ سؤالات مکرر نادر در باره محرك او تأیید کرد که هیچ محرکی نداشته است و تنها برای نجات دنیا از يك مرد ستمگر مبادرت باین سوء قصد کرده است لکن بنا باظهار محمد کاظم خان نادر در آغاز مصاحبهٔ خود با نیک قدم بوی قول داد در صورتیکه حقایق را بگوید جانش در امان خواهد بود و نیک قدم رضاقلی میرزا را بعنوان محرك خویش معرفی کرد و گفت که یکی از نگهبانان شخصی رضاقلی میرزا بود و مهارت وی در تیراندازی توجه شاهزاده را جلب نمود تا اینکه يك روز که رضاقلی میرزا همراه محمد حسین خان قاجار و رحیم سلطان مرو بود بار امر کرد که شاه را بهلاکت برساند و نیک قدم برای امتثال این امر در تابستان سال ۱۱۵۳ هجری (۱۷۴۰ میلادی) بهرات رفت لیکن فرصتی برای اجرای نقشهٔ خویش نیافت و پس از آنکه نادر در (قره تپه) برضاقلی میرزا دستور داد که گارد سلطنتی خصوصی خود را منحل کند او بار دیگر به نیک قدم تأکید کرد که شاه را بهلاکت رساند وی نیز پیوسته مترصد فرصت بود لیکن فرصت مناسبی دست نمیداد تا اینکه شاه از ساری بطرف اشرف

رهسپار گردید و نیک قدم فرصت را برای اجرای نقشه خویش مناسب یافت
لکن تیرش به هدف اصابت نکرد . دشمنان رضاقلی میرزا نیز از فرصت
استفاده نموده و پیوسته به شاه تاقین کردند که رضاقلی میرزا محرک نیک
قدم بوده است تا اینکه سرانجام نادر پسر خود را محکوم دانست و در
صدد انتقام گرفتن از او بر آمد و راجع به نیک قدم نیز نادر بقول خود وفا
نمود و از کشتن او صرف نظر و تنها به نابینا کردن او اکتفا کرد .

البته این روایت تا اندازه ای با در کردنی است لکن باید بنظر
آورد که در آن موقع محمد کاظم در ترکستان بود و بنابراین اطلاعات
مبسوطی از قضایا نداشته است . گذشته از این اظهار او مبنی بر اینکه
سوء قصد بین ساری و اشرف روی داده مقرون به حقیقت نیست بعلاوه
محمد کاظم نتوانسته است شرح دهد از کجا جریان مصاحبه خصوصی نادر
و نیک قدم را دریافته است . همچنین اظهارات وی دائر بر اینکه نیک قدم
در خدمت رضاقلی میرزا بوده مقرون به حقیقت بنظر نمی رسد .

البته بسیار ممکن است که نیک قدم رضاقلی میرزا را منبهم به طرح
نقشه سوء قصد کرده باشد لکن به هیچ روی معلوم نیست راست گفته باشد
میرزا مهدی در تاریخ جهانگشای نادری ضمن شرح لشکر کشی به دشتستان
بین سالهای ۱۱۵۳ تا ۱۱۵۵ هجری (۱۷۴۱ تا ۱۷۴۳ میلادی) هیچ
نشاره ای به کور کردن رضاقلی میرزا نمی کند لکن در پایان کتاب خرد که
پس از درگذشت نادر نوشته تحریر کشیده شده است و پیش از تسهیل های
دیگر کتاب قابل توجه بنظر می رسد زیرا در آن زمان دیگر ریسنده
هیچ علمی برای رعایت احتیاط یادگر گون ساختن حذوق نداشته است
فمنه انگیز ذهن شاه را نبود .

پسرش مسموم ساخته بود. « میرزا مهدی قبلا در کتاب خود نگاشته است که محرك مرتكب سوء قصد آقا میرزا نام یکی از پسران دلاورخان تایمانی بوده است. پربازن (۱) و دکتر لرش (۲) که هر دو درباره دوران نادر اطلاعات گرانبهای دارند تایید می کنند رضاقلی میرزا در سوء قصد پدرش کمترین دخالتی نداشته است.

باری پس از آنکه نادر پیش خود رضاقلی میرزا را محکوم کرد از تهران از حضارش کرد و او را مجرم دانست. شاهزاده نگون بخت سوگند یاد کرد که هیچ گناهی ندارد لکن شاه به عجز و لابه او توجهی نکرد و پس از مدتی تفکر و مشورت بسیار این نانش تصمیم گرفت پسر خود را از هر دو چشم نابینا سازد و دستوری در حضور او و عده ای از رجال بمورد اجرا گذاشته شد و پس از کور کردن رضاقلی میرزا عده زیادی از مردان بزرگی که در مراسم نابینا کردن او حضور داشتند بدست نادر بهلاکت رسیدند زیرا هنگام کور کردن شاهزاده هیچ کدام از آنان تقاضا نکرده بودند بجای رضاقلی میرزا سیاست گردد. نادر پس از آن حادثه شوم چنان غمگین و متأثر گردید که به چادر خود پناه برد و مدت سه روز از چادر خارج نشد مالکولم تأیید میکند نادر پس از کور کردن رضاقلی میرزا باو گفت که خیانت وی موجب این تشبیه گردید و رضاقلی میرزا بانهایت اندوه بوی پاسخ. « این چشمان من نبود که شما از حدقه کنید بد بلکه دیدگان ایران داد بود. » بطور کلی قرائن نشان میدهد که رضاقلی میرزا بیگناه بوده است لکن رفتار کور کننده وی بر بدگمانی شاه نسبت به او افزود و گذشته از بخت بدوی دائر سی او همگامی صورت گرفت که شاه بمناسبت شکستهای

۱ - Père Bazin ۲ - Dr. Leret

که از لزوم آنها خورده بود دل خوشی نداشت و علوی خانی هم نبود که او را از تصمیم های خطرناک خود باز دارد و علاوه بر گناه نیک قدم بیدرنک پس از ارتکاب سوء قصد دستگیر و سیاست شده بود احتمال قوی میرفت که رضاقلی میرزا از اتهام و تنبیه کاملاً نجات یابد.

در هر صورت پس از آنکه رضاقلی میرزا بهبودی حاصل کرد بنا به تقاضای خود به مشهد رفت. در اواخر پاییز ۱۱۵۴ (۱۷۴۲ میلادی) نادر تصمیم گرفت از رود منجمدان ترک عبور کند و به خاک روسیه حمله برد و مردم انتظار میرفت که آتش نبرد بین ایران و روسیه مشتعل گردد لکن روش تهدید آمیز دولت عثمانی نسبت بایران نادر را از حمله بروسیه باز داشت. توضیح آنکه نادر خبر یافت که قوای عظیمی از عثمانی بطرف مرزهای ایران جلو میروند و گذشته از این در سال ۱۱۵۵ هجری (۱۷۴۳ میلادی) سفیری از دربار عثمانی به اردوگاه نادر آمد و از جانب سلطان محمود خان پادشاه عثمانی نامه ای آورد مبنی بر اینکه شاه عثمانی از قبول و تصدیق صحت مذهب جعفری و ساختن رکن دیگری برای کعبه معذرت خواسته است و همین جهت نادر از حمله بروسیه منصرف گردید و در عوض تصمیم به جنگ با عثمانی گرفت و در تاریخ پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ (۱۰ فوریه ۱۷۴۳ میلادی) بطرف جنوب پیش راند.

قوای کوهستانی دلیرداغستان در برتوپنه هگدیمی جنگل و کوهستان به نادر و قوای او آسیب فراوان رسانیدند گویانکه نادر قوای سرخی از قلاع منجمله قلعه (قریش) را بگشاید. با اینجه از جانب ایران و مرزها قوای وی تلفات زیادی دید و گذشته از این به حیثیت و بنده او همه نوارد آمد. سپاهیان ایران در میان برف و سرمای شدید بطرف دشت مغرب

روی آوردند. سربازان از سرما و گر سنگی رنج بسیار بردند، عده کثیری از سپاهیان و چهاربایان در راه تلف شدند و دشواریها و حوادث گوناگون بحدی بود که مسافرت قزاقی ایران از درند تا کنار رود (کر) چهارروز بطول انجامید.

در این اثنا تشاشات شدیدی در خوارزم روی داده بود بدین معنی که نورعلی خان پس از رزم شدیدی با طاهریک به ترکمن های ازال پناه برده و به کمک آنان و پیروان خود در خوارزم شهر خیوه را تصرف و طاهریک را محاصره نموده بود. طاهریک نیز از نصرالله میرزا در مشهد استمداد نمود لکن شاهزاده نصرالله نتوانست باو کمک نماید و طاهریک پس از چند هفته مقاومت تسلیم گردید و در مقابل کشته شدن ایلبارس بدست نورعلی بهلاکت رسید و نورعلی خان بر تخت ایالت خوارزم جای گرفت بدین قرار نادر در انتهای شمال باختری و انتهای شمال خاوری امیرانوریش مواجه باشکست های بزرگ شد لکن عدم موفقیت وی در دانگستان و تلفات سنگینی که بقزاقی ایران وارد آمد بیش از هر چیز به شهرت و حیثیت نادر لطمه وارد ساخت.



فصل بیست و یکم

عملیات در خلیج فارس (۱۱۵۲-۱۱۵۹)

دومین لشکر کشی به عمان



در فصل هجدهم تاریخ عملیات نیروی ایران را در خلیج فارس و عمان تا اواسط بهار سال ۱۱۵۲ که ناوگان ایران پس از شکست نیروی قلی خان در مکران در (گمبرون) تمرکز یافتند شرح دادیم.

در این هنگام ملوانان عرب که در خدمت ناوگان ایران بودند به مناسبت عدم دریافت حقوق و جیره خود در نارضایتی شدیدی سرعبر شدند و آشفتگی آنان در اوائل پاییز سال ۱۱۵۲ تبدیل به آشوب عمومی در (نفت) مرکز ناوگان ایران گردید و شورشیان پس از قتل دریا سوار مرعلی خان و سایر ایرانیانی که ابراز مقاومت کردند با تمام کشتی ها بحور فغان و جزیره قیس گریختند.

نماینده کمیانی هند خاوری در باره این شورش زمامداران ایران اینطور گزارش داد:

«مادام که اعراب کاملاً مطیع نگردند نقشه انحصار برای ایجاد ناوگان نیرومندی لباس عمل نخواهد پوشید، زیرا تمام اعراب هستند که میتوانند در خدمات دریایی پیشرفت حاصل کنند. ایرانیان خاور کی

میل و اطلاع کافی برای دریا داری ندارند و گذشته از این خصوصیات کشور آنها طوری است که علاقه بکشتی رانی را در آنها تقویت نکرده است « چند روز بعد دریا سالار جدید ایرانی محمود تقی خان وارد گمبرون گردید و پس از آنکه از نماینده کمپانی هند شرقی درخواست کرد که ترتیب خرید کشتی ها را برای او بدهد نامه ای خطاب بمران شورشیان نگاشت و با آنان دستور داد که تسلیم کمپانی هند خاوری گردند. نماینده آن کمپانی نیز نامه دیگری بهمان مضمون خطاب بشورشیان نگاشت و يك کشتی که پرچم انگلیسی بر فراز آن در اهتزاز بود با این نامه ها بطرف پایگاه طائغیان روی آورد .

اما دریا سالار ایرانی بدون آنکه منتظر جواب گردد هاندیها را مجبور کرد که دو تا از کشتی های خود را به او بعاریت دهند و آنگاه در یکی از این کشتی ها سوار شده و با چندین کشتی بزرگ و کوچک دیگر برای حمله باعراب روان گردید .

اندکی بعد تیرد شدیدی بین کشتی های ایران و عرب در گرفت و پس از شلیک چند تیر اعراب کوشیدند داخل کشتی های هلندی گردند لکن بعقب رانده شدند و کشتی دیگر که حامل دریا سالار ایران بود فاصلد گرفت و شروع بتیراندازی نمود هنگامیکه شب فرا رسید کشتی های هلندی شروع بعقب نشینی نمودند در حالیکه کشتی های اعراب آنها را تعقیب میکردند . دریا سالار محمود تقی خان چندان در این بندر ابراز شایستگی نکرد لیکن گناه زیاد متوجه وی نبود زیرا از عمایب دریائی اطلاع کافی نداشت و مسئول این عقب نشینی بیشتر هاندیها بودند که با وجود سابقه زیاد در دریانوری توانستند اعراب را معلوب نمایند.

پس از چندی بین محمود تقی خان و هلندیها اختلاف شدیدی روی داد و محمود تقی خان عده ای گارد مسلح در کشتی های هلندی گذاشت . در این حال اعراب در نقاط مختلف خلیج فارس بجماعه پرداخته و چند بار کوشیدند که بحرین را اشغال نمایند .

هنگامیکه نادر از شورش اعراب اطلاع یافت دستور داد که بیدرننگ ۶۰۰ تن ملوان و ۱۵۰۰۰ تومان پول جمع آوری شود و یازده کشتی خریداری گردد . در این اثنا بین اعراب تولید ثغاب گردید و دسته ای از آنان با مذاکرات را با اولیای امور ایران مفسوح کردند و بدین طریق در اوضاع خلیج فارس بهبودی محسوس حاصل گردید .

در تاستان ۱۱۵۳ هجری نادر این فکر افتاد که نقشه جدید خود را دایر بر ساختن کشتی های جنگی در بندر بوشهر بمورد اجرا گذارد . منظور نادر از اجرای این نقشه کاملاً هویداست . او میخواست که ایران از لحاظ کشتی سازی نیاز بیگناگان نداشته باشد و روح استقلال ملی و میل سیادت خواهی وی چنان نیرومند بود که او را از توسل کمپانی هند شرقی برای بدست آوردن کشتی باز میداشت و گذشته از آن کمپانی هند شرقی در مقابل هر کشتیکه بایرانیان میداد به تنه پول نقد میخواست ، بلکه امتیاز جدیدی را صاحب میکرد . در این حال نادر یعنی داشت که با کارگر و مواد ایرانی خواهد توانست کشتی ها را قیمت بازاری تمام کند . متأسفانه این نکته را در نظر نگرفته بود که اجرای این نقشه توجه اندازه دشوار است . یکی از مشکلات رنگ مصر چوب مناسب در کرانه خلیج بود . نادر که هرگز از هیچ شکافی نمی پرسید بر آن شد که چوب های لازم را در حکم های مر در ن

تهیه کرده و از راه خشکی که ۶۰۰ میل طول داشت بیوشهر ارسال دارد در اوائل یائیز ۱۱۵۳ هجری نادر دستور داد که عرابه های مخصوص برای حمل و نقل چوب آماده گردد لکن بمناسبت فقدان جاده های خوب بین مازندران و بوشهر و کوهستانی بودن قسمت زیادی از جاده ها کارگران ناگزیر بودند که الوارها را بدوش حمل کنند و بهمین جهت حمل و نقل چوب از مازندران بمشهد با این وضع دشوار برای ایرانیان کمتر از حمل تخته سنگهای بزرگ مرمر از مراغه بمشهد و کلات نبود. نمایندگی گمبرون پس از آنکه از نادر درخواستی مبنی بر اعزام عده ای نجار و ارسال احتیاجات لازم بیوشهر دریافت داشت در باره نقشه وسیع و پر دامنه نادر چنین نگاشت :

« اما اشکال اجرای این نقشه شگرف نسادری را از اینجا میتوان قیاس کرد که چو برا باید در مدت شصت روز بدوش کارگران از مازندران بیوشهر حمل نمود و قطعی است برای تهیه لوازم دیگر نیز بهمین اشکال برخورد خواهند کرد »

مرور زمان حقیقت سخنان را سبوت رسانید ؛ در زمستان ۱۱۵۳ نادر دستور داد که ساختمان چندین کشتی در بیوشهر آغاز گردد . طول این کشتی ها میبایستی در حدود صد (شاه غز) یا سیصد پای انگلیسی باشد و مسلح بینهجاه توپ گردد و کارگران و مالوانان آن نیز از اروپائیان انتخاب گردند .

بمنظور تهیه تسلیحات يك کارخانه توپ ریزی در گمبرون ایجاد گردید و سیصد توپ مورد احتیاج کشتی ها را آماده کند و در اواسط یائیز ۱۱۵۳ دو توپ هسی در این کارخانه آماده گردید .

اندکی بعد از اصفهان خبر رسید که چوبهای مازندران وارد آن شهر شده است و در آغاز سال ۱۱۵۴ الوارها به بوشهر رسید. عده کثیری از روستاییان نیره بخت که می بایستی چوبهای سنگین را بدوش حمل کنند در راه بهلاکت رسیدند. طرز استفاده از این چوبها بعداً در این فصل خواهد آمد.

در اوایل تابستان ۱۱۵۳ هجری امام وردی خان سردار (گره سیرات) که بر دریا سالار محمود تقی خان تسلط حاصل نموده بود با وی از در نزاع در آمد و او را در کنگ محبوس نمود اندکی بعد از نمایندگی کمپانی هند شرقی درخواست کرد که برای سرکوبی اعراب طاشی دو کشتی با اختیار او گذارند لکن هندها در این خصوص آتش در اشکال تراشیدند که سردار در کشتی را بزور تصرف نموده و اسیران و جوانان آنهارا از کشتی خارج کرده و برای حمله بدشمن بطرف جزیره (قیس) پیش راند. پس از آنکه پیش از ۵۰۰ سپاهی ایران از کشتی ها در جزیره پیاده شدند کشتی های اعراب ظاهر شده و شروع به تیراندازی نمودند.

کشتی های سردار بیدرنگ به یکی از کشتی های شورشیان حمله کرده و آنرا شرفی نموده و به طاعیان تاغات سنگین وارد بخت و سپس کشتی دیگر دشمن را مورد حمله قرار داد. چون امام وردی خن از برد تبر و پهنی کشتی راضی نبود دستور داد که گلوله یکی از توپها را دور بر سر کند و در نتیجه بمجن شلیک توپ انفجاری روی داد که عده ای از ایرانیان را کشت زسانید و خود سردار را سخت زخمی نمود. امام وردی اگرچه زخمی است در بانی چندان اطلاعی نداشت با اینهمه مردانه مردن و خوب میست زیرا به جوانان خود گفت سعی کنید دشمن از زخمی شدن من آگاه نگردد.

وسپس با نهایت رشادت جان سپرد. پس از آنکه بدین طریق بطرفین تلفات سنگینی وارد آمد جنگ پایان یافت و تا اندازه‌ای اعراب پیروز شدند زیرا سردار در این نبرد کشته شد و عمده زیادی از ایرانیان که قبل از نبرد در جزیره قیس پناهنده شده بودند نابود گردیدند.

در آغاز زمستان ۱۱۵۴ هجری دو کشتی جدید که هر کدام مسلح به ۱۴ توپ بود از سهند وارد گمرون گردید و در حالیکه انگلیس‌ها پیش از پیش از تقویت نیروی دریایی نادر نگران و متأسف میشدند ایرانیان توانستند يك کشتی دیگر از شخصی بنام (ولیکوک) خریداری نمایند. در این هنگام بود که تقی خان شیرازی بار دیگر با مقام یکلریگی پیشین خویش وارد گمرون گردید. ماه بعد برای نخستین بار ایران دارای يك ناوگان متشکل گردید که شامل پانزده ناو بود.

حوادث عمان بار دیگر مداخله ایران را در امور آن سامان ایجاب نمود. ایرانیان چنانچه در فصل هیجدهم گذشت پس از آنکه در سال ۱۱۵۰ هجری ناگزیر گردیدند که از مسقط به جلفا عقب نشینی نمایند تا چندی فرمانروای قسمت اعظم منطقه خلیج با امام سیف بن سلطان بود لکن خود خواهی و روش استبدادی وی موجب آن گردید که در سال ۱۱۵۴ رعایایش علم طفیان برافرازند و وی را از امامت خلع کنند و سلطان بن مرشد پسر عمش را جانشین او نمایند. سیف مانند پیش از ایران استمداد نمود و تقی خان به او پاسخ مثبت و مساعد داد با اینهمه سیف نتوانست کاری از پیش ببرد زیرا اعراب حوراله به هواخواهان سلطان بن مرشد ملحق گردیده بودند. چون اعراب حوراله (خضاب) واقع در نزدیکی رأس موساند امرا تصرف کرده بودند بادگان ایرانی جلفا بطرف آنان حمله برد و تلفات سنگینی

بر آنان وارد ساخت .

در این جنگ شیخ رمایکی از سران اعراب حوالة بهلاکت رسید و متجاوز از ۵۰۰ تن عرب دیگر کشته شدند . اندکی بعد ناوگان ایران با قوای کمکی بطرف جلفار روی آوردند ولی مدتی طول کشید تا کلبعلیخان که بعد از مرگ امام وردیخان بمقام سرداری گرمسیرات رسیده بود در کرانه عربستان پیاده شد و سپس تقیخان نیز بهوی ملحق گردید . در این اثناء با پیوستن چهار ناو دیگر به ناوگان ایران نیروی دریایی ایران بزروه قدرت رسید .

تقیخان ضمن ملاقات با سیف بن سلطان در جلفار عهدنامه‌ای با او منعقد ساخت و بر طبق آن متعهد گردید که باز دیگر اورا به امامت مستقر دارد و در عوض سیف حاکمیت ایران را بر منطقه خلیج برسمیت بشناسد . آنگاه نیروی ایران باتفاق قوای سیف بن سلطان حماه به نیروی سلطان بن مرشد را آغاز کردند . در اثنا یکی که قسمتی از نیروی ایران بفرماندهی کلبعلیخان (سحر) را تحت محاصره قرار دادند بیگاریگی و سیف بن سلطان از راه دریا بطرف مسقط که هنوز در تصرف هواخواهان سیف بود روی آوردند . قوای ایران که بدون مواجهه با هیچگونه ممانعتی در مسقط پیاده شدند بمر نقطه که میخواهند آمدورفت میکردند نکن سیف بن سلطان بآنها اجازه دخول به درهای الجلالی و مرانی را نمیداد . علیخان تصمیم گرفت این دژها را از راه حیثه بدست آورد و چرن میباشد که سیف بن سلطان علاقه شدیدی به مشروب دارد . خود یک کوزه مشروب شراب از ایران همراه آورده بود و یک شب که با چند تن از اسیران ایرانی نزد مرایی دعوت داشت آن کوزه شراب را با خود آورد و سیف و افسرانش

را مست و لایعقل کرد و چون آنان هوش و توانسانی خود را از دست دادند
تقی خان و سایر افسران ایرانی بسهوات هر چه تمامتر دژ را بدون اشکال
و خونریزی بتصرف در آوردند و آنگاه بیکار بیگی مهر سیفر ابدست آورد
و از قول اودستوری خطاب به فرمانده دژ ابوالجالی نگاشت مبنی بر اینکه
دژ را بروی ایرانیان بکشاید و سپس این دستور را به مهر سیف مهور ساخت
و به فرمانده دژ داد. فرمانده عرب بدون آنکه کمترین سوء ظنی بیابد
فرمان جعلی را بکار بست و هنگامی سیف بن خود آمد دریافت که هر دو دژ
بتصرف ایرانیان در آمده است و از آنجا که میدانست تلاش در راه استرداد
دژها ثمری نخواهد داشت تصمیم گرفت که جنگ را علیه سلطان بن مرشد
ادامه دهد.

احمد بن سعید که چنانچه بعداً خواهیم دید سلسله سلاطین ابوسعید
و مسقط را تأسیس کرد با نهایت رشادت از (سحر) دفاع نمود. تقی خان
و سیف بن سلطان حمله را علیه قوای سلطان بن مرشد آغاز کردند و چون
سلطان بن مرشد مقاومت را مؤثر تشخیص نداد به (سحر) عقب نشینی
کرد با امید اینکه شاید بتواند از آنجا خطوط نیروی ایران را بشکافد
و به قوای احمد بن سعید پیوندد. سلطان بن مرشد موفق بدخول در سحر
گردیدن نکن هنگام تلاش برای خروج از سحر بهلاکت رسید. با اینهمه احمد بن
سعید مدت چند ماه بارشادت کامل ایستادگی کرد و چون سرانجام از لحاظ
خواربار و مهمات بمضیق افتاد چاره‌ای جز سازش نیافت. محاصره (سحر)
متجاوز از هفت تا هشت ماه بطول انجامید و طی آن ۳۰۰۰ تن از
ایرانیان بهلاکت رسیدند.

اندکی پس از مرگ سلطان بن مرشد سیف بن سلطان که از رفتار

خویش نادم گردید و در یافت بر اثر سوء سیاست و نابخردیش کشور را گرفتار چه حوادث شومی نموده است چنان افسرده شد که ایرانیان را بحال خود گذاشت و به (رستاق) رفت و در آنجا پس از چند روز از فرط غم جان سپرد و در نتیجه دوران سلطنت سلسله پریبای عمان پایان یافت. این نکته را باید خاطر نشان کرد که هر گاه سیف بن سلطان میتوانست بکمک ایرانیان امامت خود را بدست آورد و بر طبق عهدنامه حاکمیت ایران را بر قلمرو فرمانروایی خود قبول کند زنگبار و سایر ضمایم عمان در خاک افریقا جز امپراطوری نادر در می آمد. احمد بن سعید که مردی باهوش و کاردان بود ضوری تثنی خان را فریفت که نه تنها توانست مقام فرمانداری خود را در سحر تحکیم نماید بلکه بر که را نیز به قلمرو فرمانروایی خویش بیفزاید.

در این اثنا آتش جنگ بین ایران و عثمانی که از مدت مدیدی قبل انتظار آن میرفت سرانجام مشتعل گردید. با اینهمه نادر قوای دریایی خود را از عمان احضار نکرد و تنها چند کشتی خود را از سحر فرخواند زیرا قصد داشت عملیات دریایی و زمینی مشترکی علیه بصره آغاز نماید.

از مدتی پیش بین تقی خان و کبهه لیه خان اختلافات شدیدی روی داد و هر یک از آنها علیه دیگری نزد نادر شکایت می برد تا بجندی که آخر شاه سخت بر آشفت و هر دو را احضار کرد و محمد حسن بن خن قرقر او را که تازه از مأموریت روسیه بازگشته بود بجای کبهه لیه خان بسرداری گرمسیرات منصوب کرد و بزودی سردار جدید از ضریق کبهه لیه خان بسحر راه رهسپار گردید. تقی خان در اواخر پاییز با قسمتی از توگت بران در کبهه لیه لیه گردید و چند روز بعد کبهه لیه خان نیز وارد آنجا شد و بطور محرمانه به کبهه پانی هند خاوری اطلاع داد که تقی خان مباشرت به شورش نموده

کارشناسان شایسته نتوانست به این آرزو نائل گردد. مادر تصور اینکه
عالم اروپاییان از کشتی سازی اطلاع دارند چندی مصمم گرفت بطارت
تعمیرات کشتی سازی نوشهر را بیک اروپایی بنام (لاپرتری) که در آن
هنگام همه اصعبان بود سپرد. نتیجه این اشتباه را از مطالعه بیادداشت
های مار یسوی فراسوی که در نایگانی کمپانی فرانسوی هند در (بوندیشری)
کشف گردید. بیک میتوان دریافت. ماریتو چند میگارد

مادر چنی میپسداشت که (لاپرتری) از همه چیز اطلاع دارد و
همین جهت به او فرمان داد که به نوشهر بیاید و عملیات کشتی سازی را
بصارت کند. (لاپرتری) که هیچگونه بصرتی در کشتی سازی نداشت از
شاه ایران عدرحواسب و تأیید کرد که کمترین احتاطه ای در این امر ندارد
وئی مادر احساس توحه نکرد و او را احبارا به این کار دشوار گماشت
مراتبها و رحمت طاقب فرسای (لاپرتری) برای ابحاء کاری که در آن
اطلاع نداشت طوری صحت مراجش را متزلزل کرد که به آسمانه
مرگ بردیک شد و همگامی با او احاره بازگشت ماصه بان دادند که کار از
تکار گذشته و در ریرا لاپرتری در شیراز در سال ۱۱۵۴ رحمت از حهر
مرست

پس از مرگ لاپرتری ادر در اوائل بنابر ۱۱۵۵ دستور داد که عه یاب
کشتی سازی موقوف گردد و کشتی های نیمه تمام تا چند سال در نوشهر
همچون رقی و در هر گاه مادر کار را بگردان می سپرد شاید موقوف ساحس
کشتی های پرومندی برای ایران میشد

پس از آنکه بدیصریق مساعی مادر برای ساحس کشتی بحسانی
رسید، اگر ریر راه پر خرج خرید کشتی از حارجیان را پیش گرفت و نا

فصل بیست دوم

جنگ با عثمانی - لشکر کشی به بین الهرین



دولت عثمانی مانند دولت روسیه در مدت غیبت نادر از ایران اطلاعات زیاد و موثقی درباره وضع ایران نداشت و روابط بین ایران و عثمانی از سال ۱۱۴۹ هجری (۱۷۲۶ میلادی) همچنان غیرعادی بود. از احیای حقوقی صاحب بین دو کشور حکمفرما نبود بلکه مخاصمات برای مدت نامعاشومی متار که شده بود زیرا عهدنامه صلح ۱۱۴۹ هجری (۲۸ سپتامبر ۱۷۳۶ میلادی) بتصویب نرسید. بنا بر این طبیعی بود که سلطان و رابزنانش در این خصوص نگران باشند که نادر پس از فتح هندوستان ممکن است آتش نبرد را باز در بگر با عثمانی روشن کند و عدم حصول سازش بین دو کشور در باره مسائل مذهبی را بهانه برای تجدید مخاصمات قرار دهد. با همه این احوال چون نادر فرسنگها از خاک ایران دور بود و گذشته از این شهرت بکمال داشت که شاهنشاه ایران مغلوب شده و یا زندگی را بدرود گفته است امر اطوار عثمانی بر آن بود که اگر خطر بکلی مرتفع نشده باشد با اینهمه برای مدت نامعلومی متأخیر افتاده است و این عقیده امپراطور عثمانی را با توجه به روابط وی با روسیه و اثرش بک می توان دریافت توضیح آنکه عهد نامه باگرا در سال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹ میلادی)

بامضاء رسید و چون دولت در اجرای آن مواجه با اندک گریه و روش
خشنی نسبت بدو اتین روسیه و اطراش پیش گرفت ایکن بعضی اینکه
سلطان عثمانی از بازگشت نادر از هندوستان آنگاه گردید در رفتار او نسبت
به دو دولت مسیحی بهبودی کامل حاصل شد و شکایاتی که در راه تقویت
مناسبات با این دو کشور وجود داشت مرتفع گشت

در سال ۱۱۵۴ هجری (۱۷۴۱ میلادی) حاجی خن سائر کبیر ایران
باجرت و شکوه هر چه تمامتر وارد حاکم گردید و سه ماه بعد به قسطنطنیه
رسید و با صدر اعظم وقت نمود ایکن حاجی خن از مذاکره در باب
موضوع مأموریتش با صدر اعظم خودداری نمود و اعلام داشت که تنها
با خود سلطان می تواند باب مذاکرات را بگشاید و از این رو عقده ای زرک
در دل صدر اعظم عثمانی بوجود آورد سلطان عثمانی پس از مذاکره با
حاجی خان انجمنی از وزیران و علمای عثمانی تشکیل داد و درباره مسائل
مذهبی با آنان به بحث پرداخت. نظر امپراتور عثمانی پس از تشکیل
این انجمن نسبت به پیش نگیری نکرد و در درخواستهای نادر را دور
از حزم احتیاط دانست و بنابراین بدولت ایران هیچ مهمی داده نمی رینکه
بر طبق مقررات و اصول اقدام شایسته خواهد شد.

چون پیک دولت ایران اختیار نام تدابیر و پیامهای وی پر
کاملاً هودا نبود که آبا امپراتور ایران خواست جنگ است به صبح
شد که از اتخاذ تصمیم قطعی درباره روابط دو کشور خبرداری شود و
دولت عثمانی نمایندگان برای اعلام مذاکرات بر سر شاهدشاهی ایران
گسیل دارد سفیرانی که برای این منظور زعفران امپراتور عثمانی انتخاب
شدند عبارت بودند از (منیم افندی) یکی از کارشندان مسلمان و

تاری و انقیاد عثمانی (فندی) رئیس گمرک قسطنطنیه ابن دوغری شده
 سال ۱۱۵۵ هجری (رازیه ۱۷۴۲ میلادی) به اردوگاه نادر در
 یزد، بیای در نزد سردار دیوبندی از طرف دولت تبرع خود تدبیر شاهنشاه
 ایران نمودند که علی آن پادشاه عثمانی از بیرون برخی از درخواستهای
 ایران بپوشش میخواست. نادر در پاسخ گفت که میل دارد سلطان عثمانی
 و نهب جعفری را به نژاد مشرف پنجم رسمیت بشناسد و چون این اقدام
 منجر به حکیم میانی مباح و آرامش در کشورهای مسلمان خواهد شد و
 از جانب دیگر سلطان عثمانی هم خلافت مسامین را عهده دار است و
 خود بکشور عثمانی خواهد رفت و به مسائل مورد اختلاف کاملاً پایان خواهد
 بخشید و در حاشیه پیاس این جدا را نیز اضافه کرد: « امیدوارم بخت است
 خدای منعم در ورزیدن عثمانی این مسائل فیصله یابد »

چون نادر احساس کرد که اتخاذ تصمیم درباره مسائل مهم مذهبی
 طور خردسرا نه در زعمال و احتیاج است شورائی بنام شورای کبری ایجاد
 زعمای عامی ایران بریاست ملاشی عالی اکبر در صحرای هقان تشکیل
 داد. علما میدانستند که نادر از آنان چه میخواهد و بهمهر جهت قوای
 سال ۱۱۴۹ هجری (سنه ۱۷۳۶ میلادی) را در مراستقرار مذهب حنفی
 در ایران و بنای رکن پنجم کعبه تأیید کردند.

با آنکه نادر صراحت داشت که کار خود را با دولت عثمانی یکسره
 کند، اینچه مدت سیزده ماه برار گرفتاری جنگی بالز گپاوه مدستانشان
 در داغستان نتوانست جد به مناسب خود با عثمانی بردارد.

پادشاه عثمانی به وجود خمرهایی که از شکست های قوای ایران در
 داغستان به دست آورده بود هنگامی که در ۱۱۵۵ هجری (۱۷۴۲ میلادی)

1780

مردان بزرگ جهان است لکن هیچ دلیلی نیست که احمد پاشا به کشور خویش خیانت ورزیده و آلت دست ایران شده باشد. گذشته از این او بمقام پاشائی خود در بغداد که کمتر از مقام سلطنت نبود علاقه فرادان داشت و نمیخواست که در مابانی قدرتش تزلزل حاصل گردد.

در این اثنا عده کثیری از عثمانیان و اعراب بین النهرین از اندوختن پول بوسیله فروش اسب و قاطر و شتر و وسائل دیگر به نمایندگان ایران ابا نداشتند گویانکه میدانستند در مورد شروع جنگ بین ایران و عثمانی این وسائل تا چه اندازه بدرد ایران خواهد خورد.

در آغاز سال ۱۱۵۶ هجری (۱۷۵۳ میلادی) قبل از حرکت نادر از داغستان نماینده دیگری از دربار عثمانی به اردوگاه نادر آمد و از طرف سلطان عثمانی نامه ای تقدیم شهربار ایران نمود که طی آن امپراطور عثمانی بار دیگر از اینکه نمی توانست مذهب جعفری را بمنزله مذهب رسمی بشناسد و بنای رکن پنجمی را در کعبه اجازه دهد پوزش خواسته بود نادر در پاسخ اعلام داشت که ارش جهانگشای وی بزودی بطرف خاک عثمانی روی خواهد آورد.

آنگاه لشکر کشی قوای ایران بطرف دشت مغان آغاز گردید و پس از آنکه در آنجا قوا را چهار پایان مدت بیست روز با استراحت پرداختند پیشرفت بطرف خاک عثمانی از راه هشت رود و قره چمن آغاز شد و ساهیان ایران پس از عبور از چهار فرسنگی نبریز بطرف جنوب، بسوی مریوان رهسپار گردیدند و در آنجا ساهزاده نصرالله و ساهزاده امامقلی و ساهزاده شاهرخ نیز که از مشهد حرکت کرده بودند در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی به آنجا پیوستند در این هنگام فرستاده ای از طرف محمد شاه با اتفاق ساهزادگان

بخدهت رسید و تحف و هدایای بیشماری از طرف محمد شاه تقدیم شاهنشاه
ایران نمود. نادر پس از مختصر توقیفی در مریوان پیشروی بطرف سنندج
را آغاز کرد.

تجدید خطر جنگ بین ایران و عثمانی دولت عثمانی و نسبت بر روسیه
نزد کرد. اخبار مربوط به ورود قوای کمکی روسیه به حاجی طرخان
و قزاقان در آغاز دولت را بسیار نگران ساخت زیرا عمال آنان به آن
داشتند که این قوا دوش بدوش سپاهیان ایران داخل جنگ علیه عثمانی
گردند و به همه معارضه شد که روسیه چنین قصدی ندارد.

نادر قبل از ترک دغستان نمایندگانی نزد احمد پاشا اعزام داشته
وز او درخواست کرده بود که بغداد را تحویل دهد. پاشای بغداد پس از
دریافت این پیام در صدد استمهال برآمد و نماینده‌ای بنام محمد آقا نزد
نادر فرستاد و باو پیغام داد که بسیار میل دارد با نادر روابط دوستانه داشته
باشد و درخواست او را اجابت کند کن قبل از بیان عدت معورینش نمی
تواند بغداد را تحویل دهد و بنا بر این مدتی مهلت میخواهد.

محمد آقا پیام احمد پاشا را در سنندج توبه نادر کرد. نادر نسبت
به درخواست احمد پاشا تا اندازه‌ای روی موافقت نشان داد مکن شده‌ای
ز قوای خود را معور اشغال شام رخصه و بجهت و کربلا و سمرقند رخصه
بنام نادرین نمود و در عین حال قبه خان شیخن او را فرهادهی قومی معور
محاصره بصره گذاشت و فرمانداران شروان و حویره و شوش و رودزن
را مراتب دیگر این مناطق نیز دستور داد که با او همکاری نمایند. محاصره بصره
را بعداً شرح خواهیم داد.

نادر سپس نصرالله میرزا و سایر شاهزادگان را به عهدان فراست

واجب. زه در خصی سفیر محمدشاه را نیز صادر نمود و توسط او برای امپراتور تحف و هدایای گرانمای فرستاد.

چون نادر عزم داشت ستاد خود را در فصل زمستان در نزدیکی بغداد برقرار سازد دستور داد که از ناحیه (شهرزور) غله بازداشته کثرتی جمع شود و به اردو گاه وی ارسال گردد.

راجع به نبر و انتقال قوای نادر در این مدت اطلاعات هوق در دست نیست از روایت میرزا مهدی خان چنین برمی آید که نادر پس از رسیدن به دریوان دوباره به سنندج بازگشت و سپس بطرف باختر متوجه گردید و پس از عبور از مرز عثمانی داخل منطقه حاصلخیز (شهرزور) گردید اما محمد کاظم نعل میکند که نادر قبل از ورود به بین النهرین بکرمانشاه رفت و در آنجا پایه های در نیرومند و زرادخانه بزرگی را گذاشت و سپس قوای خود را سال دید. بقول وی نیروی نادر که از اکناف کشور جمع آوری شده بود به ۳۷۵۰۰۰ تن بالغ میگردد. محمد کاظم آنگاه خاطر نشان میکند که نادر فرماندهان خود دستور داد برای يك جنگ سه ساله با عثمانی حاضر شوند.

(خاندهش) فرماندار منطقه (شهرزور) بمحس و ورد قوای ایران فرار را برتر ترجیح داد و در تاریخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۱۵۶ هجری (۵ اوت ۱۷۴۳ میلادی) بد کرکوئترسید پادگان کرکوئ شهر را ترك گفتند لکن نادر پناه برده آمده منت و مت گردیدند چون در مستحکم بود نادر تصمیم گرفت تبر ز حمله آنرا کارله اران کند و پس از آنکه بکهنه بعد و پخته وی وارد شد در بطوری زیر آتش گاولد گرفت که مدافعین بجان آمده و تسلیم شدند.

میرزا مهدی خان حکایت میکند که نادر عزم نداشتن از کرکوت تجاوز کند زیرا امیدوار بود پیاپی که توسط احمد پاشا به سلطان عثمانی فرستاده بود مورد موافقت قرار گیرد و او را از لشکر کشی بیشتری بی نیاز سازد لکن این امید بی مورد بود زیرا هنگامی که نادر در کرکوت بود از سلطان عثمانی نامه ای دریافت داشت مبنی بر اینکه شیخ الاسلام عثمانی فتوای داده است که کشتن یا دستگیر کردن ایرانی که مذهبشان مذاهب مذهب اسلام (تسنن) باشد مباح است در عین حال پادشاه عثمانی به حاجی حسین پاشا وائی اصرار دستور داده بود که حد برای دفع آمده گردد.

نامه سلطان عثمانی ندر را پیش از پیش بر آشفت و او را بر آن داشت که روز چهاردهم رجب بطرف موصل پیش راند. در عرض راه جلوداران قوای عثمانی برای مقاومت کوشش کردند لکن نادر بسرعت آنان را بمقبراند و در حالیکه قصبات را یکی پس از دیگری با شتاب هر چه تمامتر اشغال میکرد به موصل نزدیک شد. از میان نفاصی که در ایر پیشروی دست نادر منهدم گردید. ید (کرمانیس) یعنی هم جایی که که اسکندر کبیر در سال ۳۳۱ قبل از میلاد داریوش را مغلوب کرد.

چون نادر به (آمون کبری) نزدیک شد اهل آن نادر در صحت در آمدند و با استقبال وی شناختند و آسودگی خرد در وی تسلیب شد. داشتند و در آن حال بوی اصلاح دادند دستهای رشیدان برستان بزیبید. هستند که سر مقاومت دارند. نادر در حدود ۱۲۰۰۰ تن از قوای خود را بفرماندهی عالی قاپی خان پسر برادرش، امیر حنک ما بر برد.

و در جنگی که در گرفت بزیدیان مقاومت شدید ابراز داشتند لکن سر
 انجام در مدتی ایل حملات سلحشوران آزموده ایرانی از پای درآمدند و
 علی قلیخان پس از انهدام کایه مواضع آنان به اردوگاه بازگشت .
 در این اثناء حسین پاشا والی موصل خود را برای دفاع ممتدی آماده
 میساخت و چون فرماندار حلب نیز با قوای خود به او پیوست عده
 پادگان موصل به ۳۰۰۰ تن رسید. حسین پاشا بر اثر ورود قوای کمکی در
 مقاومت دلیرتر شد و درخواست نادر را برای قبول تسلیم رد کرد و برادرش
 عبدالقاج بیگ را مأمور جنگ با قوای ایران نمود . سپاهیان ایران و
 عثمانی در خاور دجله روبرو شدند و نیروی ایران بفرماندهی علی قلیخان
 چنان ضربتی به عثمانیان وارد ساخت که دشمن ناگزیر سراسیمه بموصل
 فرار کرد .

در تاریخ بیست و پنجم رجب نادر و قوایش در (یریمجا) واقع
 در نزدیکی هزار حضرت یونس اردو زد و بنا بدستور نادر در بالا و پایین
 موصل بر روی رود دجله پل‌هایی بسته شد و قوای زیادی بکرانه باختری
 رود انتقال یافت تا محاصره موصل را تکمیل نماید .

اخبار مربوط به لشکر کشی نادر به بین‌النهرین و تهدید بغداد و تصرف
 کرکوک در قسطنطنیه تولید نگرانی شدید نمود . قزار آقا از بیم طغیان مردم
 عثمانی علی پاشا صدراعظم را از کار برکنار ساخت و حسن پاشا را بجای وی
 گشت . امت انتخاب حسن پاشا به صدارت عظمی بیشتر آن بود که وی در ارتش
 محبوبیت خاصی داشت . هنگامی که حیر محاصره موصل به پایتخت عثمانی
 رسید بر شدت وحشت عثمانیان افزوده شد و از راه اضطرار به (کنت بنوال)
 متوسل گردیدند و او متعهد شد که با يك جنگ ماهرانه ایرانیان

را کلاً مغلوب سازد لکن نقشه اش مورد موافقت دولت عثمانی قرار نگرفت .

اما راجع به محاصره موصل پس از آنکه ایرانیان شهر را کلاً محاصره نمودند دست به ایجاد سنگرهای نیرومند زدند و چهارده آتشیبار و ۱۶۰ توپ و ۳۳۰ خمپاره انداز در برابرین شهر برقرار ساختند و توره روز هشتم شعبان شلیک را آغاز کردند و بعد هشت روز و هشت شب لاینقطع بر شهر باران آتش و گلوله باریدند دیوارهای شهر در چند نقطه سوراخ گردید لکن مدافعین نهایت سرسختی ایستادگی میکردند و شکفتار مسدود میساختند و از پیشرفت قوای ایران جلوگیری مینمودند جنگهای سختی روی داد و سپاهیان ایران دست که هفت بار بحمله عمومی و پنج بار هم بحملات فرعی پرداختند . یک بار شکافی بزرگ در دیوارهای شهر حاصل شد و ایرانیان با شتاب جلو راندند لکن عثمانیان سخت بدفاع پرداخته و قوای ایران را عقب راندند .

روز ۲۲ شعبان نادر خبر یافت که سه روزی بعد از مدعی ساهر ادگی و پسری شاه سلطان حسین را نموده و بانفاق محمد و با سرخی و عده ای از گیها فرماندار شیروان را دستگیر ساخته و سپس او را باین شهر بخی و شیران بهلاکت رسانیده اند اندکی پس از استماع این خبر نادر خبرهای ناراحت کننده دیگری دریافت داشت مبنی بر اینکه مدعی دیگری مدعی صفی میرزا (الیاس محمد علی رفسنجانی) که هواخواه عثمانیان است از رزوه طرف مرز ایران روان میباشد .

ظاهر آن هنگام محاصره موصل بود که پیشه ای از ترکستان از درگاه ایرانیان رسیدند و حکایت کردند از بزرگان آنی که از تشنه و چون

رهاچین به (شرحی) آمده اند نقل می کنند چون مانگو خاقان پادشاه چین خبر از لشکر کشی های نادر یافته است اینک مشغول تمرکز قوا و مدارکات جنگی برای سرکوبی قوای ایران می باشد و به حکمرانان ختن و ختای پیغام داده است که خود را برای دفاع در مقابل قوای ایران آماده سازند . بنا باظهار محمد کاظم چون نادر عزم داشت پس از تصرف خاک عثمانی خاک ختای را اشغال نماید دستور داده بود مواد جنگی فراوانی جمع آوری گردد و در شهر مرو تمرکز یابد تا در موقع لازم لشکر کشی به ختای آغاز شود .

فعالیت های سام میرزا و صفی میرزا و خسنکی سپاهیان ایران نادر را بر آن داشت که حاضر به مذاکره با حسن پاشا درباره منار که جنگ کرده . فرمانده قوای عثمانی از شروع مذاکرات استقبال نمود و هفت و هدایای گرانبهای بی احمد پاشا و نادر مبادله گردید و نادر حاضر شد دست از محاصره موصل بردارد بشرط آنکه پیشنهادهای صلحش از طرف حسین پاشا به قسطنطنیه ارسال گردد .

در این هنگام محمد آقا با نامه ای از جانب سلطان عثمانی به اردوگاه نادر رسید پادشاه عثمانی در این نامه تأیید کرده بود مادام که قوای ایران خاک عثمانی را ترک نکنند حاضر به مذاکره نخواهد شد و نادر به این تمنا تن داده و روز دوم رمضان با قوای خود از موصل طرف کرکوک و قره پیه عقب نشینی کرد و بدین طریق بار دیگر صمصام نادر در عملیات محاصره ای بیبوت رسید . آنگاه نادر عمده قوا و بینه خود را در قره پیه گذاشته و با قوای کمی بزیارب اماکن مقدسه بین النهرین پرداخت بدین طریق یک مرحله مناسب عجیبی بین ایران و عثمانی آغاز گردید و

عجب آنکه در تمام این مدت بازرگانی که خواهد دید محاسره بصره ادامه داشت.

پس از آنکه نادر در بغداد از جانب محمد آقا و سایر رجال عمالی و وراثت طلبان قرار گرفت بطرف کوه بن رهسپار گردید و در آنجا مشاهده امام موسی کاظم و امام محمد تقی را نیز ازت کرد و سپس بکشتی‌هایی که احمد شاه در کمال زینت و زیبائی در کنار دجله ترتیب داده بود سوار شده و از آب دور کرده و سر راه او حنیفه را نیز ازت نمود و در ارجح و شرف بطرف (کرلا) رهسپار گردید و پس از زیارت اماکن مقدسه آن شهر را ترک گفت و همسرش زینب بیگم بیکه یکی از دخترهای شاه سلطان حسین بود هبع ۲۰۰۰۰ تدری وقف مرمت اماکن متبرکه نمود.

اندکی بعد نادر از راه حله عازم نجف اشرف گردید و چون به میانه‌های ایران و افغان و بلخ و سجرا و سایر بلاد در رکاب او بودند بحسن رکب از آنان و عامای اماکن مقدسه بن شهرین ترتیب دادند در حل مسائل و اختلافات مذهبی همت گماراد و مری آنکه شایده خویش را به ذهاب ایات کند دست بردارد که مرفند حضرت علی را در جیب هویب کرد.

گاه آنرا شرحی که در دوره مسافرت مذکور شده شرحی است که یکی از علمای عرب براندیشه فی نامه شد آتش حسرت بر کرده است. احمد پاشا عبدالمؤمن حسین را برد و در عمره داشته بود و در رجاء ساریش پس دسه‌های مختلف مذهبی بر سر کمرش کند و پس از آنکه از طرف نادر بلوایت پیوی بر آن ترکی مدن بعد کرده بود.

ونادر از او تقاضا نمود که بعنوان يك مصالح بیطرف اختلافات مذهبی را از میان بردارد و جریان را با احمد پاشا گزارش دهد. عبدالله پس از پایان ملاقات با نادر از ملائی اکبر ملاباشی ایران دیدن کرد و راجع به متن قرآن با وی مذاکره پرداخت و از آنجا که سنی متعصبی بود حل برخی اختلافات را غیر میسر دانست. روز بعد (۲۴ شوال) علما تشکیل جلسه ای دادند و در حدود هفتاد تن از مجتهدین ایرانی و دسته ای از علمای افغانی و بخارایی در این جلسه حضور داشتند. عبدالله بن حسین بنا به تقاضای نادر نقش بیطرف را بازی می کرد و مباحثه مخصوصاً بین علی اکبر و يك ملای بخارایی صورت گرفت بزودی معام شد که نادر طوری پاسخ سوالات را بوسیله ملاباشی تهیه کرده بود که علمای مخالف کاملاً متقاعد شدند و در نتیجه بین علمای ایران و بخارا و افغان سازش کامل حاصل شد و روز دیگر با حضور علمای (نجف) قراردادی امضاء گردید که بر طبق آن از سیاست مذهبی شاه اسمعیل و جانشینانش اظهار تأسف گردید و حقانیت سه خلیفه اول تصدیق شد و تقیده علمای نجف اشرف دایر بر اینکه امام جعفر صادق ذریه رسول اکرم است از طرف علمای اهل سنت تأیید گردید. پس از پایان مذاکرات علما و اممای قرارداد گوهر شاد زن نادر و مادر شاهزاده نصرالله و امام قاسمی مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ نادری برای مرمت دیوارها و کاشی کاری صحن مقدس بنده کرده بجزیره مرصع بجواهر و طلائی گرا بپا وقف آستانه مقدس نمود.

در این اثنا نادر و احمد پاشا که مشمول مذاکره درباره قرارداد مصالح بودند در آغز زمستان سازش حاصل کردند. متن کامل تهدتنامه ظاهر حفظ نگردیده است کن شك نیست که درخواستهای مذهبی ایران

چنانکه باید در این عهدنامه در دو توجیه قرار نگرفته است گذشته از این
 همین امهدی نقل میکند که بر طبق این عهدنامه دولت ایران تیرل کرد کر کوک
 و تیرل و قرنه و سایر دزدانهای را که دست ابرایان افتاده بود بدست عثمانی
 مسترد دارد هیچکس نمیداند که منظور اساسی از دراز افتاد این عهدنامه
 با احمد پاشا چه بود ولی از هر امر چنین برمی آید که مقصود در سر
 گره ساختن سلطان عثمانی و دست آوردن فرصت منظور خاندان کردن
 آتش و اغیان در منطقه عثمان باختاری ایران و سپس کار ساختن آتش تازی
 خود علیه عثمانیان در هرز آتشوار بوده است.

نادر از اطاعت عثمانی که در اردر در ششماه ایشان راجع به مسئله
 مذهب جعفری داشت خوب میدانست که نمیتواند عهدنامه ای که در
 مطابق با میل خود با عثمانیان منعقد سازد. ضرر نقلی عهدنامه نیز
 قسطنطنیه و اقدامات بعدی دولت عثمانی در فصول آینده شرح داده خواهد
 شد.

نادر پس از آنکه بطور موقت با احمد پاشا سازش حاصل کرد دستگیر
 داد که محاصره بصره برداشته شود اینک موقع آست که به بصره تیر
 این محاصره بیان گردد.

عملیات قوای ایران در جنوب بین انهرین با آمدن شدنی که در شش
 ادامه یافت صورت نگرفت هنگامیکه نادر پیشرفت بصره کرد کر کوک و
 موصل آغاز کرد قجه خان شیخ المور انهرها انهدی قوی و هموز پیشرفت بصره
 بصره انتخاب نمود. قجه خان با نفاق فرهادار حویزه و سالیه ن راسی معروف
 اعراب کم که پخش ایران مهاجرت نموده و تیرت ایران قبول کرده
 و دند خود را برای نشکر کشی مشترک بطرف بصره از راه حویزه آمده

چون قوای ایران به نزدیکی مرز رسیدند از طرف فرماندار
 حویزه دوپیک و ارد بصره شدند و درخواست کردند که شهیدرنگ
 تسایم گردد و در غیر اینصورت سپاهیان ایران مبادرت بقتل عام اهالی
 خواهند کرد .

رستم آقا معاون فرمانداری بصره پس از آنکه چند روز با رایزنان
 خود صحبت نمود این درخواست را رد کرد و در نتیجه قوای ایران پیشرفت
 بطرف مرز را آغاز نمودند، نزدیک شدن قوای ایران به مرز عثمانی اعراب
 منتفق و نسی له را به طاعیان علیه عثمانی و الحاق بدشمن تشویق کرد رستم آقا
 برای جلوگیری از اتفصال قوای ایران و منتفقین آنان بکرانه باختری
 شط العرب چند قایق و قایق ساخت لکن با اینهمه ایرانیان با کشتی هایی که
 در حویزه ساخته بودند از شط العرب عبور نموده و محاصره شهر را آغاز
 کردند .

پس از آنکه (نمایس دریل) کمیسر کمپانی هندخاوری در بصره از
 خیر حمله قوای ایران آگاه گردید یک کشتی کوچک متعلق به کمپانی که در
 نزدیکی بصره ننگر انداخته بود دستور داد که شب هنگام از کرانه بصره
 خارج شود زیرا بیم آن داشت که هرگاه کشتی در بصره بماند عثمانیان
 آنرا صید نموده و غنایه ایرانیان بکار برند چنانکه دو سال ۱۱۴۸ هجری
 (۱۷۳۵ میلادی) با دو کشتی دیگر کمپانی همین رفتار را کردند هنگامیکه
 فرماندار بصره اطلاع یافت که کشتی از آبهای بصره خارج شده است
 (دریل) را متهم به همکاری با ایرانیان نمود اتفاقاً ماوانان کشتی که اکثر
 آن اهل بصره بودند قبل از آنکه کشتی زیاد از بصره دور شود طاعیان